

تجدد و تجددستیزی در ایران
ISBN: 978-964-7314-08-2
۹۶۴

تجدد و تجددستیزی در ایران

مجموعه مقالات



عباس میلانی

۹۶۴۷۰۷۱ / ۹۶۴۷۱۱۱۱ / ۹۶۴۷۱۱۱۱
www.abasbook.com
ISBN: 978-964-7314-08-2
نشر اختران

فهرست

- پیشگفتار ۷
- سراغاز تجربه تجدد در ایران
- تاریخ در «تاریخ بیهقی» ۲۹
- تذکره الاولیاء و تجدد ۵۳
- سعدی و سیرت پادشاهان ۷۵
- رستم التواریخ و تجدد ۱۰۳
- تجدد در عصر استعمار
- ناصرالدین شاه و تجدد ۱۲۷
- تهران و تجدد ۱۴۶
- مجله کاوه و مسئله تجدد ۱۶۷
- شادمان و مسئله تجدد ۱۸۷
- تجدد ادبی و تجددگریزی فلسفی در ادبیات ایران
- هدایت و جهان بینی تراژیک ۲۱۳
- عقل آبی ۲۲۵
- سرزمین سترون ۲۴۸
- سعیدی سیرجانی ۲۶۴
- تجدد سیاسی
- صدیقی و ارسطو ۲۹۱
- نقد کتاب
- حلقه صفویه ۳۰۵
- ناصرالدین شاه ۳۱۷
- بابک احمدی ۳۳۰
- تجدد و اندیشه سیاسی در «چهار مقاله عروضی» ۳۳۷

پیشگفتار

مسئلهٔ تجدد بی‌گمان مهم‌ترین محور مباحث فرهنگی، سیاسی، ادبی و اقتصادی روزگار ماست. گرچه بازار این بحث در چند سال اخیر نزد ایرانیان داخل و خارج کشور رونقی بی‌سابقه یافته است، تجربهٔ تجدد در ایران سابقه‌ای بس دیرینه‌تر دارد. از زمانی که بیهقی می‌خواست "داد این تاریخ" بدهد تا روزگاری که گلشیری سوگی بر سرزمین سترون می‌نوشت، از روزی که عطار شرح حال اولیاء تصوف را باز می‌گفت تا دورانی که دکتر صدیقی شرحی بر آرای ارسطو می‌نگاشت و سعیدی سیرجانی از ضحاک ماردوش سخن می‌گفت، انگار همواره محور و مفصل مهم‌ترین مباحث فرهنگی جامعهٔ ما، گاه به تصریح و گاه به تأکید، زمانی به تلویح و زمانی به تقریب، همین مسئلهٔ تجدد بود. مقالات این مجموعه هر یک گوشه‌ای از این مسئله را بر می‌رسند. می‌خواستیم جنبه‌هایی از علل ترویج، تعطیل یا تأخیر تجدد در ایران را بشناسیم. ناگفته پیداست که بررسی‌هایم از این مسئله به هیچ روی جامع نیستند و جز گره‌ای از برخی مصادیق تجدد و تجددستیزی در ایران نبایدها دانست.

گرچه متون مورد بحث من در این مجموعه از انواع ادبی متفاوت‌اند و به دوره‌های تاریخی مختلف تعلق دارند، و گرچه راه‌های رسیدن به تجدد در جوامع مختلف گونه‌گون است، اما به گمانم جوهر تجدد را می‌توان، به رغم این تفاوت‌ها، در چند اصل اساسی خلاصه کرد. به همین خاطر، در همهٔ مقالات مرادم از تجدد مفهومی بیش و کم یکسان بود. به گمانم تجدد را می‌توان سلسلهٔ به‌هم پیوسته‌ای از تحولات اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، زیبایی‌شناختی، معماری، اخلاقی، شناخت‌شناسی، و سیاسی دانست. مایهٔ مشترک همه این تحولات فردگرایی است. تالی صالح این فردگرایی پذیرفتن و رعایت حقوق طبیعی و تفکیک‌ناپذیر فرد است. تجدد در عین حال با

اقتصاد سرمایه‌داری، عرفی شدن سیاست، تحدید مذهب به عرصه معنویات خصوصی انسان‌ها، رواج شک و تفکر خردمدار، مشارکت عمومی مردم در سیاست و گسترش عرصه‌هایی عجیب است که خصوصی و خارج از دسترس دولت به شمار می‌روند.^۱ در عصر تجدد، تنها پایه مشروعیت دولت و قانون نوعی قرارداد اجتماعی است که خود برخاسته از اصول "اراده عمومی" و "حاکمیت ملی" است.^۲ دولت متجدد مشروعیتی جز همین قرارداد اجتماعی نمی‌شناسد. خادم مردم است نه قیم آن‌ها. عزل و نصبش هم نه به مشیت ملکوتی که به میل و اراده همین مردم باز بسته است.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های پختگی و قوام تازه یاب بحث تجدد در ایران را شاید باید در این واقعیت سراغ کرد که شکل اساسی تبادل افکار و نتایج تحقیقات اهل خیرت تحولی مهم یافته و از کتاب‌نویسی و کلی‌گویی به مقاله‌نویسی و نکته‌یابی جزئیات بدل شده است.

اگر این قول را بپذیریم که تجدد با نوعی انقلاب علمی همزاد است، یعنی، در یک کلام، مفهوم دانش و خرد و نیز روش مطلوب و مجاز یافتنی هر دورا یکسر دگرگون می‌کند و خرد ناسوتی و فردی و نسبی و محدود انسان را جانشین خرد مطلق و بی‌کران ملکوتی می‌سازد، آنگاه درمی‌یابیم که چرا آنچه در غرب ESSAY یا ESSAIE خوانده شد و در فارسی، بر سبیل مجاز، "مقاله" اش خواندیم، بسان یک سبک روایی و نوع ادبی، با تجدد آغازید و با فردگرایی ملازم بود. به عبارت دیگر، وقتی دکارت اصل شناخت‌شناسی خود را به این قول تأویل و تلخیص کرد که "می‌اندیشم پس هستم"، تجلی روایی حکمش همان "مقاله" بود.

در غرب، مقاله‌نویسی با آثار مُنتنی (۱۵۹۲-۱۵۳۳) (MONTAIGNE) آغاز شد. هم او بود که می‌خواست در سبکی نو، روایتی موجز و منقح از تجربه فرد از جامعه، طبیعت و هستی را بازگو کند. در عین حال، لوکاچ، در یکی از مقالات درخشان خویش، پیش از آن که خوره جزم‌اندیشی به جان برخی آثارش بیفتد، برای نخستین بار ریشه‌های تاریخی و فلسفی سبک روایی "مقاله"، و توازی آن را با تجربه و تجدد و فردگرایی دریافت.^۳ بیش و کم

نیم قرن پس از او، توماس کوهن (KHUN) همین مسئله را در عرصه تاریخ علم وارسید و چنین نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های پختگی و بلوغ کار تحقیقی در هر رشته، رواج مقاله‌نویسی، به جای دیگر اشکال تبادل افکار و آراء است.^۴

شاید بتوان گفت که ریشه‌های تاریخی ضعف فردگرایی در فرهنگ ایران را (که در چندین مقاله این مجموعه به آن اشاراتی شده) باید در عین حال هم در ترجمه فارسی قول معروف دکارت سراغ کرد و هم در مفهوم و مراد رایج مان از واژه "مقاله". در ترجمه انگلیسی قول دکارت، واژه "من" را دوباره تکرار می‌کنند: (*I think, therefore I am*). در برگردان فارسی این قول، من اندیشنده، به اقتضای سیاق زبان فارسی، در متن مستتر است و هرگز رخ نمی‌نماید. انگار حتی در دستور زبان فارسی هم من (و فرد) مصرح محلی از اعراب ندارد.

به علاوه، در لغت‌نامه دهخدا^۵ به دو نوع معنا برای واژه مقاله برمی‌خوریم. در تبیین معانی قدیم این کلمه طیفی از واژه‌های گونه‌گون آمده است. ("گفتن، قول، قید، قال، مقال، سخن به کلام، فصلی از کتاب، گفت، گفتار.") آنگاه استاد دهخدا خود در باب مفهوم جدید واژه مقاله می‌نویسند: "یک مطلب نوشته در روزنامه یا مقاله یا مجله، نوشته‌ای که درباره موضوع خاص نویسند و غالباً در روزنامه یا مجله چاپ کنند." اینجا نیز آنچه به تصریح محلی از اعراب نیافته همین مسئله مهم منظر و دیدگاه فردی، به سان پشتوانه و پایه اصل مقاله است.

تجدد و خودشناسی نیز ملازم یکدیگرند. می‌دانیم که ملاط هر شناخت، نوعی نظریه است. به دیگر سخن، شناخت بی‌نظریه شدنی نیست. تا کنون بخش اعظم آنچه را که از خویشتن خویش شناخته‌ایم، اغلب از منظر، و به مدد تلاش‌ها و نظریه‌هایی بود که از غرب به وام گرفته‌ایم. به گمانم به راحتی می‌توان ادعا کرد که یافتن ذهن و زبانی "ایرانی"، برخاسته از تجربه تاریخ ایران، شرط نخست تجدد فکری، و شناخت واقعی تجدد است. چنین ذهن و زبانی، مانند هر اندیشه خلاق، قاعدتاً ترکیبی است از خاطره قومی و فردی